

ارج ورجاوند

یادنامه استاد دکتر پرویز ورجاوند

به کوشش

شاهین آریامش



سرشناسه،
عنوان و نام پدیدآور،
مشخصات نشر،
مشخصات ظاهری،
شابک،
وضعیت فهرست‌نویسی،
یادداشت،
شماره کتاب‌شناسی ملی،

آریامنش، شاهین، ۱۳۶۳.

ارج ورجاوند (یادنامه استاد دکتر پرویز ورجاوند) / به کوشش: شاهین آریامنش.

تهران: شرکت سهامی انتشار: ۱۳۹۴.

۵۰۲ ص.

ISBN 978-964-325-406-3

فیبای مختصر

فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlia.ir> قابل دسترسی است.

۳۸۱۶۳۰۸

ارج ورجاوند

یادنامه استاد دکتر پرویز ورجاوند

به کوشش: شاهین آریامنش

(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

برگردان انگلیسی: کامران کشیری

چاپ اول: ۱۳۹۴

چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه

۳۵۰۰۰ تومان



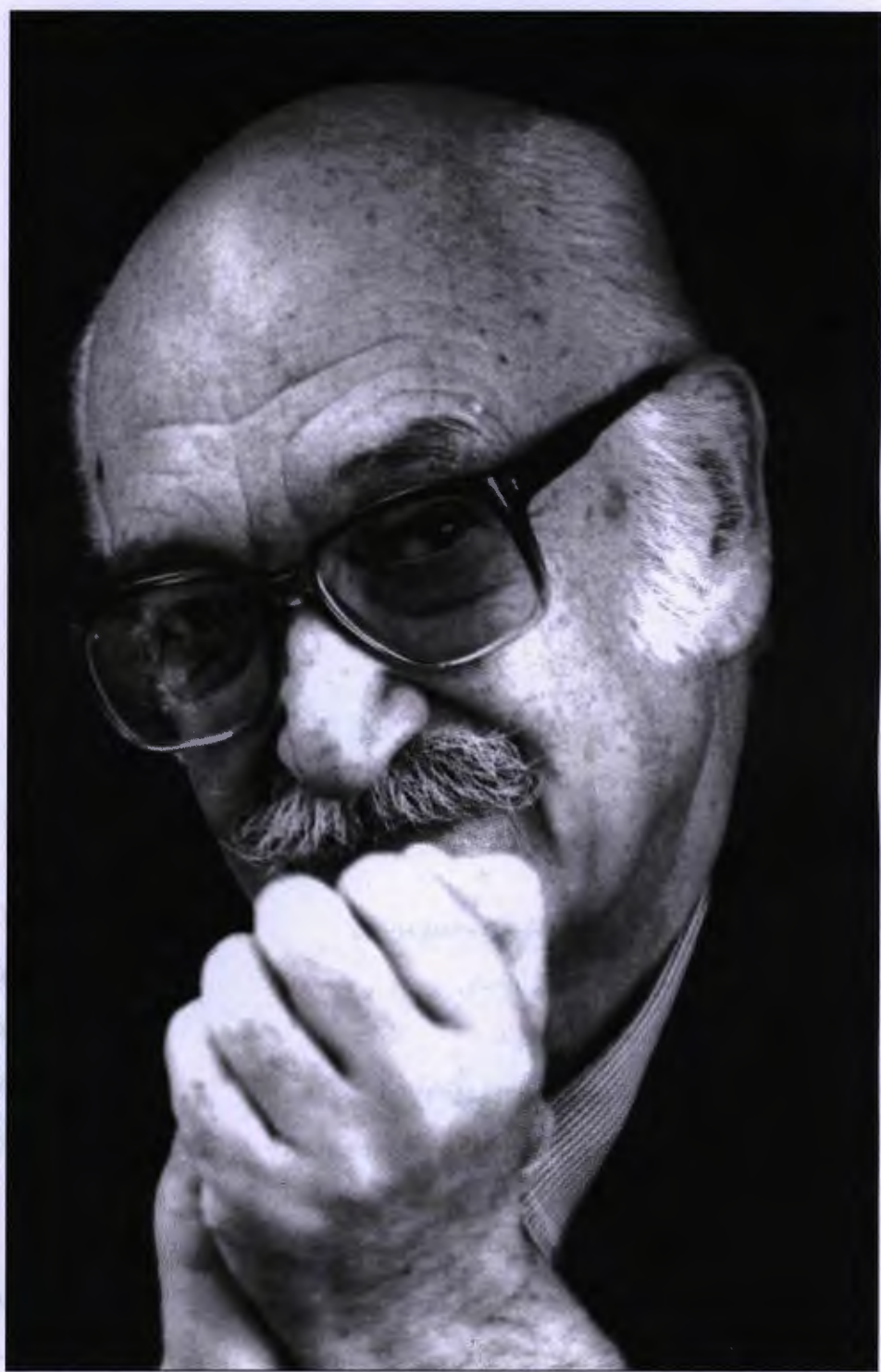
دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

Email: info@entesharco.com WWW.ENTESHARCO.COM

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴





سیاهه

سر آغاز

- ۹ به یاد پرویز ورجاوند / ادیب برومند
- ۱۱ یادی از مردی که زود از میان ما پر کشید / محمود موسوی
- ۱۵ فرزند پرویز و ورجاوند ایران / شاهین آریامنش
- ۲۳ زندگی نامه و کارنامه استاد پرویز ورجاوند
- ۳۵ گزیده‌ای از تصویرهای زنده‌یاد دکتر پرویز ورجاوند
- ۶۷ گزیده‌ای از حکم‌ها و نامه‌های دریافتی زنده‌یاد دکتر پرویز ورجاوند

مقاله

- ۸۱ درآمدی بر مبانی نظری باستان‌شناسی آیین-دین / حکمت‌اله ملاصالحی
- ۱۰۱ پیدایش انسان مدرن، انقلاب پارینه‌سنگی نوین و جایگاه فلات ایران / الهام قصیدیان

- ۱۲۱ سازمان تولید سفال در دوره‌های نوسنگی و مس‌سنگی در دشت تهران / حمیدرضا ولی‌پور
- ۱۴۹ واگای عصر آهن دشت تهران بر اساس داده‌های باستان‌شناسی تپه پردیس / حسن فاضلی‌نشلی، بایرام آقالاری
- ۱۹۱ یک خاکسپاری ویژه در تپه قلایه‌چی بوکان / احسان (اسماعیل) یغمایی
- ۲۰۹ نام و نشان واپسین شهریار مادان: استواگس / ایشتوویگو / ارشتی وئیگ / مهرداد ملک‌زاده
- ۲۲۱ مردخای از دیدگاه تورات، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی / کامیار عبدی
- نخستین نشانه‌ها از وجود یک ساختار شهری منظم و مدفون در پیرامون تخت‌جمشید / بابک امین‌پور
- ۲۳۵
- ۲۴۵ سکه‌های شاهان پارس در موزهٔ ملک و ابهام‌های موجود / مصطفی ده‌پهلوان، فاطمه رازی‌پور
- ۲۶۷ کشف گنجینه‌ای کوچک از سکه‌های اشکانی در نهاوند / مهدی رهبر
- ۳۰۳ بررسی پیکرهٔ منسوب به قلعهٔ کهنزاد ویزن‌یار / علی هژبری
- ۳۳۱ زیارتگاه‌های زرتشتیان در استان یزد / رضا مهرآفرین، ملکه حیدری
- ۳۵۱ کتابیون، یک نام در دو کتاب / زهره زرشناس
- ۳۶۳ فردوسی شاعری حماسه‌ساز، سخنوری واژه‌پرداز / پوران‌دخت برومند
- ۳۷۱ نخستین برخورد «مدرنیته» غربی با نظام آموزش و پرورش ایران / ناصر تکمیل‌همایون
- بررسی معماری و آرایه‌های معماری دورهٔ قاجار، نمونهٔ موردی: عمارت ملا لطف‌الله شیخ‌الاسلام
- ۳۸۳ شهر سنندج / محمدابراهیم زارعی
- ۴۰۵ سکونت‌گاه‌های دورهٔ قاجار و پهلوی در تنگ بلاغی؛ فارس / محمدتقی عطائی
- ۴۴۱ ملی شدن نفت و تأثیر آن بر موسسه‌های خیریهٔ رفاهی - بهداشتی ایران / الهام ملک‌زاده
- ۴۵۱ ورجاوند، فرزند راستین ایران زمین / داوود هرمیداس باوند
- از آرکادی نسترویچ هانیبال تا علی هانیبال؛ نگاهی دوباره به وضعیت علوم انسانی در ایران / سیدجواد میری
- ۴۶۳

بد باد پرویز ورجاوند

از: پرویز



سر آغاز

بر حدیثی که در کتابت است که هر روز از آن در عالم خدای
تو ای کلام من از چندی که از آن یاد می‌کنی دیگر به
شاید کسی که می‌گوید است که از چند و چندی بر خیزد
بر آنکه از چندی که در آن روزگار و دیگر چیزها که
و آن که در آن روزگار است که در آن روزگار است
بر آنکه در آن روزگار است که در آن روزگار است
گرچه از چندی که در آن روزگار است
بسی از چندی که در آن روزگار است
بسی از چندی که در آن روزگار است
بسی از چندی که در آن روزگار است
بسی از چندی که در آن روزگار است



به یاد پرویز ورجاوند

ادیب برومند

بر همگان آشکار است که هر ولادتی سرآغازِ خبری از درگذشت است و هر که پا به جهان هستی می‌گذارد، پس از چندی بایش پا به جهانی دیگر نهد که به ظاهر عالم نیستی است؛ اما به راستی دنیای هستی دیگری است که از چند و چونش بی‌خبریم. باری در چرخش گردونهٔ حیات، عده‌ای می‌آیند و عده‌ای می‌روند. یکی زودتر و یکی دیرتر، از هر آمدنی خشنودی دست می‌دهد و از هر رفتنی اندوه به بار می‌آید اما پاره‌ای از رفتن‌ها نه تنها غمی در دل می‌نهد بلکه ضایعه‌ای به بار می‌آورد؛ ضایعه‌ای که گاه جبرانش زمان‌بر و طولانی است. به قول مرحوم صادق سرمد:

گرچه از هر ماتمی خیزد غمی فرق دارد ماتمی با ماتمی
یکی از ضایعه‌ها، درگذشت نیک‌مردی میهن‌پرست و آزاده‌کیش و دانشمندی گران‌قدر و بیدادستیز به نام پرویز ورجاوند است.

آری مرگ دکتر ورجاوند یک ضایعهٔ میهنی بود، ضایعه‌ای اندوه‌بار که هنوز پس از چندین سال، غم سینه‌سوزش در دل‌ها تسکین نیافته است و دوستان یکدل راستینش را در این مدت از چنبرهٔ غصه‌ای ژرف رهایی نداده است.

دکتر ورجاوند به‌راستی ایران‌دوست بود و در این خوی پسندیده، حمیتی والا و همتی گسترده داشت چنان که در وطن‌خواهی او اندک شائبه‌ای وجود نداشت و شبانه‌روزش در بیم و هراس سپری می‌شد که مبادا به تمامیت این کشور لطمه‌ای و به میراث‌های تاریخی آن ضربه‌ای وارد آید. جای‌جای این سرزمین را دوست می‌داشت و از حال و احوال ملتش غافل نبود. من قطع نظر از هم‌اندیشگی‌های سیاسی و هم‌سنگری‌های مبارزاتی، دل‌بستگی ویژه‌ای نسبت به او از این جهت داشتم که همواره مکنونات قلبی خود را درباره ایران و سربلندی این مرز و بوم در آئینه دیدار وی مشاهده می‌کردم. او اندک مطلبی را که به حیثیت و شرف ملی برخوردیده باشد بر نمی‌تایید و دمی از بلندنامی ایران‌زمین و حفظ آثار باستانی آن غافل نبود. به جبهه ملی ایران هم بسی دل‌بسته بود و چون پیشرفت ایران را در پیشرفت جبهه ملی می‌دید در راه گسترش و تعالی آن می‌کوشید و در این کوشش و پویش از هیچ پیشامد گزندخیزی پاک نداشت.

بار وظیفه سخنگویی و انتشارات را که هیئت رهبری به دوش او نهاده بود با علاقه وافیه و از سر شوق می‌کشید و هیچ‌گاه از خستگی دم نمی‌زد. من دامن سخن را فراچیده، با اندوهی گران، آمرزش روح پاکش را از درگاه خداوند بی‌همتا خواستارم و برای خانواده آن روانشاد که در رعایت احوال او و در افت و خیزها و گرفتاری‌هایش بردباری و همراهی داشتند، صبر و سعادت و سلامت آرزومندم.

یادی از مردی که زود از میان ما پر کشید

محمود موسوی

آشنایی من با دکتر پرویز ورجاوند به دههٔ چهل بازمی‌گردد زمانی که وی سردبیر مجلهٔ *باستان‌شناسی و هنر ایران* بود. من دورانور به خدمت ایشان می‌رسیدم و از دیدگاه‌های وی در زمینهٔ باستان‌شناسی بهره‌مند می‌شدم به‌ویژه سخنرانی ایشان در کنگرهٔ پنجم باستان‌شناسی و هنر ایران بر من تأثیر گذارد.

دکتر ورجاوند در اوایل دههٔ پنجاه، به دعوت دکتر علی‌اکبر تجویدی - سرپرست کاوش‌های تخت‌جمشید - سفری به تخت‌جمشید داشت. این سفر همزمان با نوروزی بود که پروفیسور والتر هینتس نیز در تخت‌جمشید حضور داشت. از دیدگاه‌های هینتس و ورجاوند دربارهٔ تخت‌جمشید به‌ویژه برزن جنوبی تخت‌جمشید و حیاط دیوار کنگره‌دار بسی بهره‌مند شدیم. ورجاوند به جزییات توجه بسیار داشت و نکات جالب توجهی را به ما خاطر نشان کرد.

اما مهم‌ترین بخش آشنایی من با دکتر ورجاوند به اوایل انقلاب بازمی‌گردد که وی در این زمان قائم‌مقام دکتر علی شریعتمداری در وزارت فرهنگ و هنر بود. در روزهای پایانی اسفندماه و در آستانهٔ نوروز ۱۳۵۸، دکتر ورجاوند از طریق علی‌اکبر سرفراز مرا به دفتر کارش فراخواند و به

مأموریتی بسیار فوری گماشت. من پاسخ گفتم که هم‌اکنون در آستانه سال نو هستیم و امکان رفتن به مأموریت نیست و باید در کنار خانواده باشم. او در واکنش به سخنان من برآشفته که میراث فرهنگی کمتر از خانواده و زن و فرزند نیست و در ادامه گفت که در منطقه اسطخ‌جان رودبار گیلان، قاچاقچیان به حفاری‌هایی دست زده‌اند و در حال از بین بردن محوطه‌ای باستانی هستند، بنابراین برای جلوگیری از تاراج میراث ملی باید به آنجا بروی و به کاوش باستان‌شناسی پردازی و اجازه ندهی که قاچاقچیان و افراد سودجو، محوطه اسطخ‌جان را از بین ببرند.

او توصیه‌نامه‌هایی به افراد گوناگون همچون دریادار احمد مدنی، فرمانده نیروی دریایی ارتش نوشت و به من گفت چنانچه به کمکی نیاز بود از دریادار مدنی مدد جویم. دریادار مدنی نیز پادگانی را در منجیل معرفی کرد که مناسب فراهم آوردن امکانات و تسهیلات لازم برای هیئت در انجام کاوش‌های باستان‌شناسی بود. با اینکه همکاران و دوستان تمایلی به رفتن به گیلان و منطقه اسطخ‌جان نداشتند در روز دوم نوروز با محمد درایند (راننده)، حاجی باغ‌وند (عکاس) و همت مصطفی‌پور (سرکارگر) راهی رودبار شدیم. پس از رسیدن به رودبار بدون اینکه به پادگان منجیل برویم، به محل کمیته انقلاب اسلامی رودبار رفتیم و با شخصی به نام حاج آقا واحدی که چند جوان مسلح در کنار او بودند، دیدار کردیم. واحدی در آن روزها، برای تأسیس کمیته انقلاب اسلامی از قم به رودبار اعزام شده بود. من نامه‌ها و حکم مأموریت‌مان را به وی ارائه کردم و از او یاری طلبیدم. او با شنیدن سخنان و درخواست کمک من، با نومییدی سری تکان داد و گفت در این اوضاع بحرانی کاری از او ساخته نیست. من بی‌درنگ پاسخ گفتم که چشم ما باستان‌شناسان برای جلوگیری از غارت میراث ملی، به کمیته و نیروهای محلی است. او برای نشان دادن اوضاع بحرانی منطقه به صدای اربرقی‌ها و همچنین انفجار دینامیت‌ها که از اکناف به گوش می‌رسید اشاره کرد و گفت: مردم هم‌اکنون در حال بریدن و قلع و قمع درخت‌ها و همچنین ماهی‌گیری با استفاده از دینامیت هستند و در این اوضاع اسفبار، شما از ما کمک می‌خواهید؟ گفت وگوهای من و او به درازا کشید و سرانجام او وعده داد چند نیروی مسلح را همراه ما به محوطه بفرستد. صبح روز بعد همراه با حاج آقا واحدی و نیروهای مسلح او به جنگل رفتیم. آنان با وانتی به جمع‌آوری و ضبط اربرقی‌های کسانی مشغول شدند که درخت‌ها را می‌بریدند.

پس از گذشتن از جنگل به اسطخ‌جان رسیدیم. اوضاع بسیار بحرانی بود. نزدیک به سه هزار نفر اعم از زن و بچه و پیر و جوان، در محوطه باستانی جولان می‌دادند و هر کس با بیل و کلنگی در حال حفاری محوطه بود. واحدی به تفنگداران آماده‌باش داد و از مردمی که در آنجا به حفاری

مشغول بودند درخواست کرد محوطه را ترک کنند. در این هنگام جوانی از آن میان جلو آمد و خود را نمایندهٔ مردم معرفی کرد و گفت چنانچه حرفی داریم با او صحبت کنیم. ما او را نپذیرفتیم و آنان را مجهول‌الیهویه خواندیم و اصرار کردیم حفاری غیرقانونی‌شان را هرچه زودتر تعطیل کنند. اما آنان دست بردار نبودند و به ما گفتند اگر خون هم ریخته شود ما حفاری را رها نمی‌کنیم. زمانی که اوضاع را چنین دیدم با شماره تلفن ویژهٔ دکتر ورجاوند تماس گرفتم و اوضاع آشفتهٔ آنجا را شرح دادم و متذکر شدم که حتی دریادار مدنی هم نمی‌تواند کاری در این زمینه انجام دهد و مردم نمی‌گذارند کاوشی آنجا صورت گیرد. سخنان من به پایان نرسیده بود که دکتر ورجاوند با روحیهٔ ملی‌گرایانه‌ای که داشت با عصبانیت گفت: غلط می‌کنند نمی‌گذارند! من پس فردا به رودبار می‌آیم تا از نزدیک ماجرا را دریابم. دو روز بعد دکتر ورجاوند به رودبار آمد اما اوضاع چنان بود که دیگر امکان رفتن به محوطه نبود چرا که راه‌ها را مسدود کرده بودند و رسیدن به محوطه که در بلندی‌ها و نزدیک امامزاده‌ای بود بسیار دشوار بود. با این حال، دکتر ورجاوند با بلندگوی دستی از منطقهٔ شهران در نزدیکی اسطخ‌جان شروع به صحبت با مردم کرد و مصرا نه می‌گفت: شما حق حفاری ندارید و این خلاف قانون است. آنان گوششان به گفته‌های ورجاوند نیز بدهکار نبود و کار خودشان را ادامه دادند. با وجود تلاش بسیار دکتر ورجاوند به منظور متوقف کردن حفاری‌های قاچاق، در آن شرایط بحرانی کاری از پیش نرفت تا اینکه دکتر ورجاوند و هیئت کاوش به ناچار به تهران بازگشتند و متأسفانه محوطهٔ اسطخ‌جان غارت و نابود شد.

قصدم از بیان این مطلب، تصویر کردن روحیهٔ آشتی‌ناپذیری دکتر ورجاوند در برابر نامالایمات بود. او حاضر نبود از آرمان‌های بلندپروازانهٔ خود دست شوید و با شم ملی‌گرایانه و میهن‌پرستانه‌اش سودا کند. او میهن‌پرستی راستین بود که با کجی‌ها و نادرستی‌ها سر ستیز داشت و تا به آخر نسبت به آرمان‌های خود وفادار ماند و عمر خود را در این راه سپری کرد. یادش گرامی و نامش باقی باد.



فرزند پرویز و ورجاوند ایران

شاهین آریامنش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نام زنده‌یاد دکتر پرویز ورجاوند را بسیار شنیده بودم. می‌دانستم که او باستان‌شناسی است متخصص دوره اسلامی و همچنین سخنگو و هموند شورای رهبری جبهه ملی ایران. نخستین کتابی که از او خواندم نه نوشته او بود و نه ترجمه او بلکه کتابی بود به کوشش او. همه هستی‌ام نثار ایران، یادنامه استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی، گردآوری و تنظیم: دکتر پرویز ورجاوند. برگ سبزی دربردارنده مقاله، شعر و یادداشت‌هایی از دوستان و دوستداران زنده‌یاد صدیقی که دکتر ورجاوند با انگیزه ارج نهادن به شور و عشق دکتر صدیقی به سربلندی ایران و آزادی ملت و ارزش‌های والای فرهنگ ایرانی، آن را گردآورده بود. این کتاب، سرآغاز آشنایی بیشتر نگارنده با دکتر صدیقی و بسیاری از چهره‌های فرهنگی، ادبی و سیاسی به‌ویژه دکتر پرویز ورجاوند شد؛ اما آشنایی ژرف نگارنده با دکتر ورجاوند به هنگام دیدارهایم با استاد ادیب برومند برای تهیه کتاب آفرین ادیب، جشن‌نامه استاد ادیب برومند بازمی‌گردد که در این دیدارها یادی نیز از وی می‌شد و استاد برومند از دانش ژرف، خوی و خیم و منش نیک و نغز دکتر ورجاوند و

دلبستگی‌اش به ایران و ایرانیان می‌گفت. در این دیدارها بود که تهیه یادنامه‌ای برای زنده‌یاد دکتر ورجاوند به پاس بیش از پنجاه سال خدمت میهنی، علمی و فرهنگی‌اش به ذهن نگارنده رسید و تلاش شد تا با مکاتبه و ارتباط‌های مستقیم، مقاله‌هایی از دوستان و شاگردان و دست‌آوردان این مرد نستوه ایران‌زمین برای چاپ در *ارج ورجاوند* گردآوری شود. اگرچه در آغاز، پاسخ و استقبال امیدوارکننده و دلگرم‌کننده‌ای به درخواست نگارنده برای اشتراک قلمی و نوشتن مقاله برای این جُنگ شد، هر چه پیش می‌رفتیم، فزون بر گرفتاری‌ها و معضلات، از شمار داوطلبان کاسته می‌شد، البته شگفت‌انگیز نبوده و نیست چرا که چاپ جشن‌نامه یا یادنامه برای باستان‌شناسان چندان رایج نبوده است و شاید در تاریخ باستان‌شناسی ایران چاپ چنین جنگ‌هایی به کمتر از انگشتان دو دست برسد، این در حالی است که برای بزرگان رشته‌هایی چون تاریخ، فرهنگ و زبان‌های باستانی و ادبیات، سال‌هاست که چاپ چنین مجموعه‌هایی، رایج است. باری سرانجام تلاش‌ها برای *ارج ورجاوند*، جُنگ پیش رو است.

دلبستگی به ایران و ایرانیان و آرزوی سربلندی آنان، شاه‌بیت غزل زندگی دکتر پرویز ورجاوند بود. میهن برای ورجاوند آب و خاک نبود بلکه گل سرشت او بود. ورجاوند ریشه در این خاک پاک داشت و دلش یکپارچه نه تنها برای ایران و ایرانیان بلکه برای مردمان جهان ایرانی می‌تپید چرا که عشق به ایران از آلودگی پاک و جهان ایرانی در دل او خیمه زده بود. ورجاوند در همه عمر، غمخوار و نگران میهن بود و از نوجوانی هر گامی که برمی‌داشت برای میهن و هم‌میهنانش بود؛ از همین رو در نبرد با استعمار و ملی شدن صنعت نفت ایران، سر خامه را تیز کرد و به نوشتن مقاله و یادداشت در مطبوعات پرداخت چنانکه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بارها هور و ماه بر او تیره گشت و چند بار دستگیر شد. او پس از زمین‌لرزه بوئین‌زهرا، آماده خدمت برای هم‌میهنانش شد که در جریان بررسی طرح بازسازی منطقه بوئین‌زهرا بر اثر تصادف شدید بیش از ۴ ماه در حالت فلج به سر برد. وی با اینکه در سال ۱۳۳۹ از ایران دور شد و به فرانسه رفت اما دل و جانش با ایران بود و توانست شاخه جبهه ملی ایران را در اروپا با همکاری تنی چند از کوشندگان پایه‌گذاری کند و از این راه فعالیت‌های میهنی را ادامه دهد. دلی پُر ز دانش، سری پُر سخن، دیگر ویژگی نغز دکتر ورجاوند بود و تلاش می‌کرد هر آنچه که آموخته بود به نسل جوان منتقل کند، بنابراین او که زنجیر وفای ایران بر پای دلش فکنده شده بود، خورشید سرد مغرب را برنتابید و به آشیان کهنه سیمرغ بازگشت و در آزمون ورودی استادیاری دانشگاه تهران شرکت کرد و پذیرفته شد اما به دلیل مخالفت

ساواک از استخدام بازماند. با این همه، او رسالت علمی و میهنی خویش را به جای آورد و با پشتیبانی شادروانان دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر غلام حسین صدیقی و دکتر ذبیح الله صفا بدون دریافت حقوق به پرورش نسل جدید دانشجویان باستان‌شناسی پرداخت و درسی چون "باستان‌شناسی از نظر انسان‌شناسی" را در دانشگاه تهران پایه گذاشت و کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره باستان‌شناسی ایران به‌ویژه دوره اسلامی نگاشت.

دکتر ورجاوند پیشرفت و توسعه ایران را بر بنیاد هویت و میراث فرهنگی این کهن بوم و بر و تکیه بر خویشتن خویش می‌دانست چرا که از دید او میراث فرهنگی یک ملت، نشانه‌هایی از تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌روند که روح آن ملت در وجود آنها جنبه ابدیت و نوینی به خود می‌گیرد. به بیان دیگر میراث فرهنگی یک ملت بیانگر هویت فراموش نشدنی مردم است که ملت با آن، صاحب فرهنگ گشاده و شکوفا می‌شوند. او میراث موزه‌ای را نمی‌پسندید؛ از دید او میراث فرهنگی، مرده و مومیایی شده و موزه‌ای و زندگی از دست داده نبود بلکه او گذشته و میراث فرهنگی را کشتزار بارور و سرشار از قدرت بالندگی و شکوفاشدن قلمداد می‌کرد که به تکاپو انداختن آن در جامعه، سود ایران و ایرانیان را در پی خواهد داشت. او عامل نجات ایران را نه تسلیم شدن به شرق و غرب و تا مغز استخوان غربی شدن بلکه در بازگشت به خویشتن و حفظ هویت فرهنگی و ملی می‌دانست و البته دیگر فرهنگ‌های بشری را نفی نمی‌کرد و بر این باور بود که هنر برخورد آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر و بهره جستن از آنها به دور از غرق شدن و هویت از دست دادن از ویژگی‌های تابناک و رخشان و درخشان فرهنگ ایرانی است، به قولی گر او ماه است، ما نیز آفتابیم. او خیزش مردم کشورهای منطقه فرارودان و قفقاز و پیشرفت آنان را، تنها در نیروی توانای هویت فرهنگی و گذشته این مردم می‌دانست که با این نیرو توانستند خودشان را از زیر یوغ سردمداران شوروی رها کنند و ققنوس وار پر بکشند. سخن دکتر ورجاوند در شاهوار و ورجاوندی است اما دریغ که توجه چندانی در پیشرفت کشور به آن نشده است چرا که اگر می‌شد برای نمونه، انبوهی از خانه‌ها و کاشانه‌های ناسازگار با طبیعت ایران و خوی و خیم ایرانیان سر بر نمی‌آورد. اگر معماران ایرانی در درازنای تاریخ درخشان و بشکوه ایران، سازه‌های خودشان را بر پایه درونگرایی، پرهیز از بیهودگی، مردم‌واری، خودبسندگی و نیارش به پا می‌کردند؛ دریغ که پیشینه معماران معاصر ایران از اصول معماری و بنیاد هویت میراث فرهنگی ایران دوری جستند و بدون برخورد آگاهانه با معماری غربی، به گفته دکتر ورجاوند فرهنگ "تسلیم" را پذیرفتند و سازه‌هایی بدون سازگاری و تناسب با این آب‌و‌خاک و خلق‌و‌خوی ایرانیان به پا کردند.

ایرانِ ورجاوند، ایرانِ امروزی نیست؛ ایرانِ ورجاوند، فرای مرزهای سیاسی ایرانِ امروزی است. ایرانِ ورجاوند از فرارودان است تا میان‌رودان؛ از آبخاز است تا سرباز. ایرانِ ورجاوند شامل بلخ و بدخشان و باکو و بخارا و بامیان و کشمیر و پنجشیر و خُتن و خُجند و تفلیس و تیسفون و سیردریا و آمودریا و اربیل و قزوین و سُغد و سمرقند و سمنگان و شیز و شروان و ... است. او نیک می‌دانست اگر چه مرزهای سیاسی، ما را از بستگان و خویشاوندانِ هم‌زبان و غیر هم‌زبانمان در ایرانِ فرهنگی گسسته است اما همچنان پیوندهای فرهنگی بین ما برقرار است چرا که آب اگر صد پاره گردد باز با هم آشناست. مولوی در شرق ایران یعنی بلخ زاده شد و در غرب ایران اوج گرفت. مهستی گنج‌های در خجند زاده شد، در زنجان و بلخ بالید و در گنجه بدرود حیات گفت. کمال‌الدین بهزاد در هرات زاده شد، در تبریز کمال یافت. ابوعلی سینا در بخارا زاده شد، در همدان آرام گرفت. انوری در سرخس زاده شد، در بلخ و مرو و نسا بور بالید و در بلخ آرمید. کمال خجندی در خجند دیده به جهان گشود، در تبریز رخت از جهان بریست. ابوریحان بیرونی در خوارزم زاده شد، در غزنین درگذشت. همه این چهره‌های درخشان و فروغین، پیونددهنده ایرانِ فرهنگی با همدیگر هستند و خواست‌ها و آرزوها و غم‌ها و باورها و احساسات مشترکی داشته و دارند.

ورجاوند بوی جوی مولیان را همواره می‌شنید و دیده بود که هنوز سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی به شعر حافظ شیراز خوش می‌لوند و می‌رقصند. او خواننده بود که در درازنای تاریخ، مردمان ایران‌زمین با شعر حافظ و شاخ نباتش تفرالی زده‌اند و سالی نو کرده‌اند، با خسرو و شیرین نظامی عاشقانه‌هایشان را مرور کرده‌اند. با دلاوری‌های آرش و گرشاسب و کاوه و رستم و گردآفرید و گوان پیلتن شاهنامه، سینه‌ای سپر کرده‌اند، با مرگ سهراب و سیاوش گریسته‌اند و با طنزهای عبید زاکانی خندیده‌اند. آری ما مردمان ایران‌زمین با همدیگر خندیده‌ایم و با یکدیگر گریسته‌ایم و دست در دست هم درفش سرفراز کاویانمان را برافراشته‌ایم.

ریگ آموی و دُرستی‌های راه او به پای ورجاوند، پرنیان آمده بود، چنانکه فرارودان و قفقاز را در سال‌هایی که گذشتن از پردهٔ پولادین استالین در شوروی، همتی بلند می‌طلبد به قول شاکر بخاری:

به گامی سپرد از ختا تا ختن به یک تک دوید از بخارا به وُخش

او با چهره‌های فرهنگی آن سرزمین‌ها همچون زنده‌یاد استاد محمد عاصمی، رئیس فرهیخته فرهنگستان علوم تاجیکستان دیدار کرده بود و از سیما و میراث‌های تمدنی ایران در آن سرزمین‌ها، از آثار تاریخی آستاراخان، از خیزش مردم اران، از حماسه تا فاجعه در افغانستان،

از عاصمی سرودخوان آزادگی و پایمردی تاجیکان نوشته بود. دکتر ورجاوند غمخوار همه کسانی بود که در جهان ایرانی می‌زیند. از دید او غم و شادی ایران فرهنگی، غم و شادی ایران است و بلعکس؛ از همین رو است که هنگام مبارزه‌های مردم افغانستان با طالبان، با زنده‌یاد احمدشاه مسعود دیدار کرد و مقاومت آنان را برای خواندن سرود آزادی ستود یا سپستر او و هم‌قطاران‌ش در جبهه ملی برای خوشبختی و بهروزی و سربلندی مردم افغانستان، در تدوین اساسنامه و منشور جبهه ملی افغانستان، با برهان‌الدین ربانی و شماری دیگر رایزنی کردند.

در سال‌های نه چندان دور یعنی در نوروز سال ۱۳۳۹ سردار محمداود صدراعظم وقت افغانستان به ایران آمد و در مذاکره‌های محرمانه با دولتمردان ایران، طرح ایجاد اتحادیه ایران و افغانستان مطرح شد که این طرح به روزنامه‌های اروپا درز کرد و انتشار آن مخالفت روسیه و انگلستان را در پی داشت یا پساتر به هنگام درگیری افغانستان با پاکستان، ایران میانجیگری کرد و همین میانجیگری دگربار طرح ایجاد اتحادیه ایران و افغانستان را به میان کشید که دوباره با مخالفت آن دو کشور روبه‌رو شد. با همه این مخالفت‌ها در سالیان گذشته، امروز می‌توان پیرو دیدگاه دکتر ورجاوند با ایجاد اتحادیه بزرگ و منطقه‌ای و ثبت میراث معنوی به صورت مشترک در یونسکو، این سرزمین‌ها را به همدیگر نزدیک کرد. ایران بهتر است به‌عنوان یک کشور مادر، فرزندان تازه‌بالیده خود را گرد هم بیاورد و از این راه، پیوندهای فرهنگی خود را با این کشورها استوارتر کند و گرنه در صورت کوتاهی ایران، فرزندان تازه‌بالیده با القای مقاله‌ها و کتاب‌های به ظاهر علمی و در باطن ایران‌ستیزانه تاریخ‌نگاران و پژوهشگران بیگانه و دشمن اتحاد این سرزمین‌ها، دیگر هیچ‌گاه مام کهن‌سال خود ایران را به یاد نخواهند آورد. میراث مشترک، میراث همدلی ما با فرزندان و بستگان و خویشاوندانمان در آن سوی مرزهای سیاسی است.

دکتر پرویز ورجاوند باستان‌شناسی بود که با توجه به پیوندهای عمیق و کهن تاریخی و فرهنگی ایران با سرزمین‌های پیرامونی، بر لزوم آگاهی یافتن از دستاوردهای بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در فرارودان و قفقاز از کهن‌ترین روزگاران تا دوران متأخر تأکید می‌کرد چرا که از دید او چشم‌پوشیدن بر این سرزمین‌ها امکان نتیجه‌گیری همه‌جانبه برای روشن‌ساختن سیر و جریان فرهنگ و تمدن ایران‌زمین و منطقه را دشوار و ناشدنی می‌کند. او به اندازه توش و توان خود کوشید تا آگاهی ایرانیان را از فرهنگ و تاریخ و باستان‌شناسی فرارودان و قفقاز و دیگر مناطق ایران فرهنگی بیشتر و بیشتر کند. شوربختانه دستگاه باستان‌شناسی ایران در پیش از انقلاب و سازمان میراث فرهنگی ایران در پس از انقلاب، جز یک مورد، نه

تنها هیچ‌گاه برنامه‌ای برای کاوش و پژوهش‌های هدفمند باستان‌شناختی، تاریخی و فرهنگی در فرارودان و میان‌رودان و قفقاز و دیگر سرزمین‌های ایران فرهنگی نداشته بلکه از ایران فرهنگی همواره غافل بوده است. البته گروه‌های باستان‌شناسی دانشگاه‌ها نیز کم غافل نبوده‌اند و نه تنها هیچ‌گاه، پژوهش درخور و ارزنده‌ای در این زمینه انجام نداده‌اند بلکه حتی دو واحد درسی مستقل دربارهٔ این سرزمین‌ها نداشته‌اند. در این میان، اگر هم کاری در زمینهٔ باستان‌شناسی و تاریخ و فرهنگ ایران فرهنگی همچون کتاب چند جلدی تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی مربوط به یونسکو صورت گرفته، بیشتر تلاش چهره‌هایی از سرزمین‌های ایران فرهنگی همچون زنده‌یاد محمد عاصمی رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان و رئیس کارگروه بین‌المللی تدوین تاریخ تمدن‌های آسیای میانه در یونسکو - که استاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی او را بلبل چمن‌های خجند نامیده - بوده است که همواره بر پیوندهایی فرهنگی این سرزمین‌ها تأکید داشت و البته وی جان خود را نیز در این راه گذاشت و به تیر کین دشمنان اتحاد ایران‌زمین شهید شد و به قول استاد زنده‌یاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی چراغ گورستان آنجا شد. یا تلاش‌های صفر عبدالله پژوهشگر تاجیک و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آلماتی قزاقستان که مجلهٔ *ایران‌نامه* را به زبان روسی منتشر می‌کند همه و همه تلاش‌های ستودنی آنان است که در نشر فرهنگ ایرانی فروگذار نمی‌کنند.

حضور باستان‌شناسان و انسان‌شناسانی از دانشگاه‌های آمریکا یا اروپا برای کاوش و پژوهش در ایران و ایران فرهنگی را شاید بتوان صرفاً خارخار علمی این پژوهشگران قلمداد کرد. برای نمونه رابرت بریدوود، باستان‌شناس آمریکایی، از آن روی که به دنبال پی بردن به آغاز کشاورزی بود، راهی عراق شد و سپس‌تر به ایران چشم دوخت تا شاید بتواند به خارخار علمی خویش پی ببرد؛ اما حضور باستان‌شناس ایرانی در ایران فرهنگی تنها خارخار علمی نیست بلکه پژوهشگر ایرانی، برای شناخت تاریخ و فرهنگ ایران، ناگزیر است در این کشورها به کاوش و پژوهش باستان‌شناختی بپردازد. دیده بستن بر دوره‌های فرهنگی مرتبط به‌ویژه هخامنشی، اشکانی، ساسانی و بخش‌هایی از دورهٔ اسلامی در کشورهای پیرامونی، بسیار خطاست. ایران فرهنگی آکنده از آثاری از دوره‌های مختلف فرهنگی چون ماد، هخامنشی اشکانی، ساسانی و ... همچون محوطهٔ هخامنشی نادعلی در افغانستان، میشان در عراق، محوطهٔ اشکانی نسا در ترکمنستان، محوطهٔ مادی کرکنس داغ در ترکیه، محوطهٔ هخامنشی متسامر در ارمنستان و آثار ناشناختهٔ دیگر هستند که شناخت آنها، گوشه‌های تاریک تاریخ سرزمینمان را روشن می‌کند.

گمانی نیست که بیشترین اطلاعاتِ باستان‌شناختی ما از دوره‌های فرهنگی در این سرزمین‌ها، دستاورد باستان‌شناسان و پژوهشگرانِ غربی و بومی این سرزمین‌هاست، اما باید توجه داشت که برخی از آنان، حضور فرهنگ ایرانی را در این سرزمین‌های پوشاننده یا به‌عمد، به نام دیگری می‌خوانند. برای نمونه، کشور ترکیه، دورهٔ تاریخی هخامنشی را که به‌روشنی در این کشور دیده می‌شود را نه به نام هخامنشی بلکه به نام هلنی می‌خواند. بی‌گمان، اگر باستان‌شناسان ایرانی، در این سرزمین به فعالیت بپردازند، می‌توانند از چنین تحریف‌های جلوگیری کنند. اگرچه ترجمه کردن کتاب و مقاله دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و باستان‌شناسی ایرانِ فرهنگی سودمند است اما باید تلاش کرد تا کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این زمینه تألیف کرد چرا که کم‌شمار نیستند کسانی که بر اساس باور و عقیده و سیاست دولت متبوع خود قلم به دست می‌گیرند و دیدگاه‌های آنان را به دیگران القا می‌کنند.

امید است ایرانیان به‌ویژه باستان‌شناسان و باستان‌شناسی ایران، نگاه دکتر ورجاوند به ایرانِ فرهنگی را دریابند و چشم به سرزمین‌های پیرامونی شرقی و غربی بدوزند و با ارائهٔ طرح‌های پژوهشی بلندمدت به کاوش و پژوهش باستان‌شناختی در آن کشورها بپردازند. این پژوهش‌ها و مطالعات، نه شرق‌شناسی است و نه غرب‌شناسی بلکه "ایران‌شناسی" یا به سخنی دیگر "خودشناسی" است. خوشبختانه در این زمینه بوی بهبود شنیده می‌شود و انجمن علمی باستان‌شناسی ایران بر آن است تا ارتباطات فرهنگی و علمی و پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در ایرانِ فرهنگی را در سرزمین ارمنیان، این شوخ شیرین کاران شهر آشوب آغاز کند که این آغاز را به مُروا و فال نیک می‌گیریم.

به احترام فرزند پرویز و ورجاوند ایران کلاه از سر برمی‌داریم و بر روان او آفرینی می‌خوانیم و این برگ سبز را به دوستداران و ارادتمندان آن رخشان جبین تقدیم می‌کنیم، رخشان جبینی که جبینش را بر این خاک پاک می‌سایید و سال‌ها برای آن، خون دل‌ها خورد و رنج دوران برد. بایسته است پیش از چیدن دامن سخن، از همهٔ نویسندگان فرهیخته و دیگر ارجمندان که نگارنده را در تهیهٔ این جنگ یاری کردند سپاسگزاری کنم. همچنین از خانوادهٔ دکتر ورجاوند به‌ویژه سرکار خانم منیژه ورجاوند و آقایان دکتر سیدمهدی موسوی، دکتر فیروز باقرزاده، محمود موسوی، ادیب برومند، دکتر ناصر تکمیل‌همايون، دکتر محمدابراهیم زارعی، دکتر مهرداد ملک‌زاده، دکتر کامیار عبدی، محمد جمالی، حسن محجوب مدیر شرکت سهامی انتشار، امیر راسخی نژاد و دیگر دست‌اندر کاران شرکت سهامی انتشار، کامران کشیری، علی دهباشی و محمدرضا میری سپاسگزارم چرا که از هیچ کمکی برای بهتر شدن ارج ورجاوند دریغ نکردند.



ارج ورجاوند

دانشمند گرامی

با سلام و احترام

به پاس غنماتی که شادروان دکتر پرویز ورجاوند استاد دانشگاه تهران و باستان‌شناس سرشناس ایران به مدت پنجاه سال در راه فیهن و عرصه علم و فرهنگ انجام داده‌اند و همچنین سال‌های دراز منشاء و مصدر کارهای ارزشمند در قلمرو باستان‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ایران بودند، با هم‌هنگی با خانواده شادروان ورجاوند، یادنامه‌ای دربردارنده مجموعه مقالات از نوشته‌های همکاران، شاگردان، دوستان و دوستانان آن مرد نستوه ایران‌زمین با نام «ارج ورجاوند» گردآوری خواهد شد.

از جناب‌عالی دعوت می‌شود تا در این مجموعه، اشتراک قلمی داشته باشید و مقاله‌های پژوهشی در زمینه باستان‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ایران به زبان فارسی یا انگلیسی برای درج در آن یادنامه التفات فرمایید فرصت دریافت مقاله تا پایان اردیبهشت ۱۳۹۳ خورشیدی خواهد بود. پیشاپیش از بذل توجهی که می‌فرمایید بسیار سپاسگزارم.

پرویز پاینده باشید

شاهین آریامنش

زندگی‌نامه استاد دکتر پرویز ورجاوند

شاهین آریامنش

پرویز ورجاوند ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۳ در تهران زاده شد. او پس از دوره دبستان و دبیرستان و دریافت دیپلم ریاضی و ادبی و گذراندن دوره عالی نقشه‌برداری، در سازمان نقشه‌برداری استخدام شد. وی سپس در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته باستان‌شناسی پرداخت و دانشنامه کارشناسی خود را در این رشته در سال ۱۳۳۸ دریافت کرد و سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. ورجاوند در پاریس تحصیلات مختلفی را نزد چهره‌هایی چون باستید، لوروا گوران و باستید به پایان رساند. او از یک سو دکترای خود را درباره معماری دوره هخامنشی و همسنجی آن با یونان و مصر در سال ۱۳۴۲ خورشیدی / ۱۹۶۳ میلادی به پایان رساند و سپس دوره مدرسه عالی تبعات دانشگاه پاریس را گذراند و پایان‌نامه خویش را درباره ویژگی‌های اقتصادی و ساختار اجتماعی ایل بختیاری نوشت. همچنین در دوره‌ای با عنوان مرمت و بازسازی بناهای تاریخی در دانشگاه سوربن پاریس شرکت کرد و پس از آن به ایران بازگشت. شرکت او در این دوره انگیزه‌ای شد تا بعدها دوره‌های تخصصی مرمت را در ایران پایه گذارد.

او از ۱۵ سالگی درگیر فعالیت‌های سیاسی زمان در کنار نیروهای ملی شد و در ۱۶ سالگی مسئولیت روزنامه دانش‌آموز را برای طیف ملی به دوش گرفت. این روزنامه در برابر روزنامه

دانش‌آموزان بود که حزب توده آن را منتشر می‌کرد. او همچنین در روزنامه‌هایی چون پرچمدار و مجله امید ایران به نوشتن مقاله و داستان تاریخی می‌پرداخت. ورجاوند در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت حضور فعال داشت بنابراین پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چندبار دستگیر شد. وی در سال ۱۳۳۹ به فرانسه رفت و توانست جریان جبهه ملی را در اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه مطرح کند و سرانجام جبهه ملی اروپا را با همکاری تنی چند از کوشندگان پایه‌گذاری کند که در نخستین کنگره، مسئولیت هیئت اجرایی اروپا بر دوش وی گذارده شد و توانست روزنامه ایران/آزاد را زیر سایه جبهه ملی ایران منتشر کند.

پس از بازگشت به ایران در جریان بررسی تهیه طرح بازسازی منطقه زلزله‌زده بوئین‌زهرا بر اثر تصادف شدید بیش از ۴ ماه در حالت فلج به سر برد که پس از ۸ ماه آرام‌آرام بهبود یافت. دکتر ورجاوند چهارم خردادماه ۱۳۴۳ در آزمون ورودی استادیاری دانشگاه تهران پذیرفته شد اما به دلیل مخالفت ساواک از استخدام بازماند و پرونده وی تا مهرماه ۱۳۴۵ مسکوت ماند. باین همه، با پشتیبانی شادروانان دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر ذبیح‌الله صفا اجازه تدریس بدون دریافت حقوق به وی داده شد. او همچنین مسئول بخش مردم‌شناسی و ایلات و عشایر موسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد که بخشی از پژوهش‌های او بر مسئله ایلات و عشایر متمرکز بوده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌هایش درباره طوایف بختیاری اشاره کرد.

ورجاوند که کارمند سازمان نقشه‌برداری بود در ۳۰ آذرماه ۱۳۴۳ با موافقت این سازمان و با حکم دکتر فرمانفرمایان قائم‌مقام سرپرست سازمان جلب سیاحان به سازمان جلب سیاحان منتقل شد و به سمت کارشناس مدیریت طرح‌ها و بررسی‌ها منصوب شد. او سپستر در مهرماه ۱۳۴۵ با حکم دکتر قاسم رضایی، معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان جلب سیاحان، ریاست مرکز آموزش خدمات جهانگردی را بر دوش گرفت و نخستین گام‌ها در زمینه پرورش نیروهای کاردان برای صنعت جهانگردی برداشته شد.

وی پس‌انتر در ۱۶ آذرماه ۱۳۴۷ از سازمان جلب سیاحان به وزارت علوم و آموزش عالی منتقل شد و به سمت مشاور وزارتی در این وزارتخانه منصوب شد و پس از نامه‌نگاری‌های فراوان به‌طور رسمی از ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ از وزارت علوم و آموزش عالی به دانشگاه تهران منتقل شد و با احتساب پیشینه خدمات علمی با پایه یک دانشیاری به عنوان هیئت علمی در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران استخدام شد.

دکتر ورجاوند در سال ۱۳۵۱ با حکم محمود مهران مدیرعامل سازمان ملی حفاظت آثار باستانی به‌عنوان مشاور و مسئول بخش تربیت کادر متخصص برای حفظ و مرمت بافت‌های قدیمی و مرمت مجموعه‌های باستانی و تاریخی به فعالیت پرداخت که عمده متخصصان معمار و باستان‌شناس سازمان میراث فرهنگی از دانش‌آموختگان آن دوره‌های تخصصی به شمار می‌روند در این دوره‌های ویژه افزون بر آموزش‌های نظری، به جنبه‌های عملی نیز توجه می‌شد و متخصصانی برای کار در سازمان حفاظت از آثار باستانی و موزه‌های کشور تربیت می‌شدند.

دکتر پرویز ورجاوند، سال ۱۳۵۵ / ۲۵۳۵ شاهنشاهی به درخواست دکتر پرویز ناتل خانلری رئیس پژوهشکده فرهنگ ایران و با همداستانی دکتر احمد هوشنگ شریفی رئیس دانشگاه تهران به فعالیت‌های علمی و فرهنگی در پژوهشکده فرهنگ ایران پرداخت. او همچنین در دی‌ماه ۱۳۵۵ با حکم بهمن پارسا، معاون پژوهش‌های علمی وزارت علوم و آموزش عالی به عضویت کارگروه پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی درآمد.

وی همچنین در بررسی‌های باستان‌شناسی و کاوش‌های محوطه‌هایی چون هفت‌تپه، بیشاپور، تخت سلیمان شرکت داشت و همچنین از سال ۱۳۵۱ کاوش‌های رصدخانه مراغه را آغاز کرد که این کاوش‌ها تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت. او نخست نمایشگاه بزرگی از یافته‌های رصدخانه مراغه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برپا کرد و سپس برآیند کاوش‌های مراغه را در کتاب *کاوش رصدخانه مراغه و سیری در دانش ستاره‌شناسی ایران* در سال ۱۳۶۶ چاپ کرد. ورجاوند همچنین به‌عنوان مشاور در نحوه مرمت و بازپیرایی شمار فراوانی از محوطه‌های عمده باستانی و تاریخی کشور همچون تخت جمشید، بناهای دوره صفوی اصفهان، آذربایجان، کاشان، شمال کشور و ... فعالیت‌های مستمری داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و اوضاع آشفته آن روزها، دکتر علی شریعتمداری در دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، در حکمی در سربرگ "وزارت علوم و آموزش عالی" و با امضای "وزیر علوم و فرهنگ و هنر"، دکتر ورجاوند را به روز ششم اسفندماه ۱۳۵۷ به سمت قائم‌مقام وزیر در زمینه فرهنگ و هنر منصوب می‌کند. جالب است که شریعتمداری در حکم دیگری در سربرگ "وزارت فرهنگ و هنر" و با امضای "وزیر فرهنگ و آموزش عالی"، حقوق دکتر ورجاوند را اعلام می‌کند. فعالیت‌های او در این مقام، در سال‌های پُر اُفت و خیز و پُر آشوب اوایل انقلاب بسیار مهم جلوه می‌کند. او توانست برای نجات تخت جمشید از خطر تخریب، حکمی را از آیت‌الله محلاتی دریافت کند. همچنین با تلاش او در ۲۷

اردیبهشت ۱۳۵۸ لایحه‌ای درباره‌ی جلوگیری از حفاری‌های غیرمجاز در شورای انقلاب تصویب شد. در همان زمان به ابتکار او و دکتر شهریار عدل، سه اثر ایران یعنی زیگورات چغازنبیل، تخت جمشید و میدان نقش جهان اصفهان همزمان در سیاهه میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. در این دوره‌ی پر افت و خیز، ایران فرهنگی از چشم ورجاوند دور نماند، بنابراین دکتر عدل را به‌عنوان نماینده‌ی ایران در کارگروه تدوین تاریخ تمدن‌های آسیای میانه به یونسکو فرستاد.

دکتر ورجاوند سال ۱۳۴۸ مجله‌ی *باستان‌شناسی و هنر ایران* را دائر کرد که ۱۰ شماره از آن منتشر شد. سردبیر این مجله نخست دکتر ورجاوند بود اما مهرداد پهلبد دستور داد که او را برکنار کنند. او سپس در سال ۱۳۵۴ مجله‌ی *فرهنگ معماری ایران* را منتشر کرد که تنها ۴ شماره از آن منتشر شد. او سپس در بهار سال ۱۳۵۷ / ۲۵۳۷ شاهنشاهی مجله‌ی *بناهای تاریخی ایران* را زیرسایه‌ی اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی منتشر ساخت که تنها یک شماره از آن منتشر شد که با انقلاب سال ۱۳۵۷ دیگر منتشر نشد.

او همچنین از پژوهشگرانی بود که همواره در همایش‌های جهانی در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران شرکت می‌کرد که شرکت در همایش تاریخ هنر به سال ۱۳۵۱ در لندن، شرکت در همایش جمهوری ترکمنستان به سال ۱۳۵۱ و شرکت در همایش باستان‌شناسی مونیخ در سال ۱۳۵۵ در آلمان غربی، نمونه‌ای از این فعالیت‌هاست.

دکتر ورجاوند ۱۵ دی‌ماه ۱۳۶۳ با درجه‌ی استادی از دانشگاه تهران بازنشسته شد، با این همه، به فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود ادامه داد. هنگام جنگ عراق علیه ایران و تخریب شماری از آثار تاریخی، نامه‌نگاری‌های بسیاری با سران یونسکو و شماری از باستان‌شناسان غربی انجام داد تا با فشارهای بین‌المللی، دشمنان از حمله به آثار تاریخی خودداری کنند. او جزو مخالفان جدی آبیگری سد سیوند نیز بود. او بر این باور بود که کارهای عمرانی بدون هماهنگی با دستگاه‌های فرهنگی، باعث آسیب‌های فراوان به آثار تاریخی می‌شوند.

ورجاوند در سرودن شعر نیز دستی بر آتش داشت و تخلص شعری او "سَاهین" بود. وی به مناسبت درگذشت مادرش توران رحیمی شعر زیر را سروده بود:

آنکه از هستی خود، هستی‌ام آورد برفت آنکه از شیرۀ جان، قدرتم افزود برفت
آنکه مهرش به من آموخت صفا با صد افسوس و دریغ از برِ فرزند برفت
از ورجاوند دو دختر به نام‌های کتایون و آناهیتا به یادگار مانده است که حاصل ازدواج او با منیژه عدالت در سال ۱۳۵۲ است. پرویز ورجاوند سرانجام در ۱۹ خردادماه ۱۳۸۶ رخت از جهان بریست.

کارنامه

کتاب‌های تألیفی

- ۱۳۴۶ بامدی، طایفه‌ای از بختیاری، تحقیق از عزیز رخس خورشید، هوشنگ کشاورز، حسنعلی گلسرخی و مصطفی رحیمی، با شرکت و زیر نظر پرویز ورجاوند، تهران: موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۳۴۹ سرزمین قزوین: سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۳۵۰ فهرست انتشارات دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، تهران، وزارت علوم و آموزش عالی
- ۱۳۵۱ میراث‌های تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیای شوری و شیوه تعمیر و بازپیرائی آثار باستانی در اتحاد شوروی، [بی‌جا: بی‌نا]، (تهران: زیبا (چاپخانه)).
- ۲۵۳۶ (۱۳۵۶) کشف مجموعه علمی و تاریخی رصدخانه مراغه، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران
- ۱۳۵۷ سفرنامه جنوب، سیر و سفر در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران: چاپخش
- ۱۳۶۳ کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳۶۸ پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۳۷۲ همه هستی‌ام نثار ایران، یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی، تهران: چاپخش.
- ۱۳۷۷ سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، دفتر نخست: جغرافیا، محیط زیست، نام و تاریخ، نشر نی.
- ۱۳۷۷ سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، دفتر دوم: فرهنگ سرزمین قزوین، نشر نی.
- ۱۳۷۷ سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، دفتر سوم: سازمان حکومتی، نهادها و اوضاع اقتصادی، نشر نی.
- ۱۳۷۸ ایران و قفقاز (اران و سروان)، تهران: نشر قطره.
- نوشتن مدخل‌های گوناگون برای دانشنامه‌هایی چون دائرةالمعارف تشیع، دانشنامه زن ایران و ... که در بخش مقاله‌های تألیفی دکتر پرویز ورجاوند، برخی از مدخل‌هایی که نام نویسندگان آنها مشخص بود، آورده شده است. همچنین وی از نویسندگان کتاب‌های اطلس شهرستان شمیران: رودبار قصران، لواسان و شهر شمیران (تجربش) و بازار در تمدن اسلامی است.

کتاب‌های ترجمه شده

- ۱۳۴۴ روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. چادرنشینی در کوهستان‌ها و فلات‌های آسیای جنوب غربی، نوشته فردریک بارت، تهران: دانشگاه تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۱۳۴۸ هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، نوشته جان هواگ، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳۶۰ خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، نوشته آلکساندر مارکوویچ بلنیتسکی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه): مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۱.
- چاپ دوباره: تهران، گفتار، ۱۳۶۴.
- ۱۳۶۸ سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، نوشته جان هواگ، هانری مارتن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقاله‌های تألیفی

- فارسی
- ۱۳۴۹ شاهکارهای تمدن و هنر ایران: سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در موزه‌های تاریخ و باستان‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۰.
- ۱۳۵۰ موزه ملی کپنهاگ و آثار هنر ایران، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۶.
- ۱۳۵۱ قلعه باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۸.
- ۱۳۵۱ «قلعه سنگ» سیرجان و آتشدان سنگی آن، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۰.
- ۱۳۵۱ نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجووی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۲.
- ۱۳۵۲ خشت و نقش عامل پوشش و اندود در حفظ بناهای خشتی، هنر و مردم، شماره ۱۳۳.
- ۱۳۵۲ سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، هنر و مردم، شماره ۱۳۳.
- ۱۳۵۲ میراث‌های تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیایی شوروی، هنر و مردم، شماره ۱۳۵.
- ۱۳۵۲ سیری در هنر ایران در دوران اشکانی، هنر و مردم، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۱۳۵۳ دیداری از آثار تاریخی و معماری چوبی شهر تاریخی حاجی طرخان (آستراخان)، هنر و مردم، شماره ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۱۳۵۴ درباره آثار معماری دوران ساسانی در سرزمین ماوراءالنهر، هنر و مردم، شماره ۱۵۰.
- ۱۳۵۴ شاهکار راهسازی ساسانی - دیلمی در دره هراز، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۷.

- ۱۳۵۴ چهل‌ستون مسجد ملا رستم مراغه (اثری شکوهمند از معماری چوبی ایران در قرن دهم هجری)، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶۱
- ۱۳۵۴ تمدن‌های پیش از تاریخ آسیای میانه (ماوراءالنهر)، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۷.
- ۱۳۵۵ بیش از این بافت‌های قدیم شهرها را ویران نکنیم، هنر و مردم، شماره ۱۶۲.
- ۱۳۵۵ شاهکارهای پرشکوه بناب (شاهکاری از معماری چوبی آغاز دوران صفویه در آذربایجان)، هنر و مردم، شماره ۱۶۲.
- ۱۳۵۵ چگونه مسجد شاه از انهدام نجات یافت (یادی از معماری بزرگ شادروان استاد حسین معارفی)، هنر و مردم، شماره ۱۶۳.
- ۱۳۵۵ نیایشگاه قدمگاه، نشانی از یک معبد مهری و شاهکاری از معماری صخره‌ای ایران، فرهنگ معماری ایران، شماره ۲ و ۳.
- ۱۳۵۵ استمرار هنر معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی، انجمن فرهنگ ایران باستان، دوره پانزدهم، شماره ۱۸.
- ۱۳۵۶ نگاهی به پیشینه تعمیر برخی از بناهای تاریخی اصفهان (یادی از شادروان استاد معارفی معمار بناهای تاریخی، هنر و مردم، شماره ۱۷۵).
- ۱۳۵۶ کشف مجموعه علمی رصدخانه مراغه (یکی از معروف‌ترین مجموعه‌های علمی و نجومی شناخته شده در دنیای شرق)، هنر و مردم، شماره ۱۸۱.
- ۱۳۵۶ استمرار هنر معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی، هنر و مردم، شماره ۱۸۰.
- ۱۳۵۶ سیر و سفری کوتاه در ابرقو، بررسی‌های تاریخی، آذر و دی، شماره ۷۳.
- ۱۳۵۷ سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۷۷.
- ۱۳۵۷ سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی (از قرن سوم تا یازدهم هجری) بر اساس نمایشگاه هنر اسلامی، هنر و مردم، شماره ۱۱۶.
- ۱۳۵۷ تا به افسوس ننشته‌ایم بافت یزد تختگاه کویر را دریابیم (۱)، هنر و مردم، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲.
- ۱۳۵۷ نگاهی به پیشینه چگونگی و ارزش بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در آسیای میانه، فرهنگ و زندگی، پاییز و زمستان، شماره ۲۷ و ۲۸.
- ۱۳۵۸ تا به افسوس ننشته‌ایم بافت یزد تختگاه کویر را دریابیم (۲)، هنر و مردم، شماره ۱۹۳.
- ۱۳۶۷ درباره «شهرهای ایران»، کیهان فرهنگی، فروردین، شماره ۴۹.

- ۱۳۶۸ زمینه‌های خیزش مردم آران یا جمهوری آذربایجان شوروی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۴.
- ۱۳۶۹ حفظ هویت فرهنگی برای دور شدن از فرهنگ تسلیم، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۷.
- ۱۳۶۹ بابا قاسم، بقعه بابا لقمان سرخسی، بقعه بادگیر (تکمله) در دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حداد عادل، احمد طاهری عراقی، مصطفی میرسلیم، نصرالله پورجوادی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- ۱۳۷۰ نظم نوین در خاورمیانه و هدف‌های آمریکا و غرب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴۷ و ۴۸.
- ۱۳۷۲ نگاهی به پیشینه یگانگی حوزه فرهنگی و تاریخی جمهوری‌های خراسان بزرگ، ایران و افغانستان، کلک، شماره ۴۱.
- ۱۳۷۳ ایران و جمهوری‌های خراسان بزرگ و آسیای مرکزی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۷ و ۸۸.
- ۱۳۷۴ پایتخت‌های ایران در خراسان بزرگ (آسیای میانه) غزنه، بخارا، سمرقند، هرات و ... همراه با محمدیوسف کیانی، در پایتخت‌های ایران، [به کوشش] محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۴۷۷-۵۱۶.
- ۱۳۷۴ پایتخت‌های صفویان، قزوین، در پایتخت‌های ایران، [به کوشش] محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۵۷۱-۵۸۸.
- ۱۳۷۵ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۱۳۷۵ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۲)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
- ۱۳۷۵ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۳)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۱۳۷۵ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۴)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۱۳۷۵ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۵)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.

- عاصمی سرودخوان آزادگی و پامردی تاجیکان بود، گزارش، مهر ۱۳۷۵، شماره ۶۸ ۱۳۷۵
- حلقه بحران و دیپلماسی بی‌تحرک! گزارش، آذر ۱۳۷۵، شماره ۷۰. ۱۳۷۵
- افغانستان؛ فروش استخوان پدر برای دوام زندگی! گزارش، بهمن ۱۳۷۵ شماره ۷۲. ۱۳۷۵
- آیین‌های ملی، عامل حفظ وحدت ملی، گزارش، اسفند ۱۳۷۵ و فروردین ۱۳۷۶، شماره ۷۳ و ۷۴. ۱۳۷۵
- مردم را باید باور داشته باشیم، گزارش، خرداد ۱۳۷۶، شماره ۷۶. ۱۳۷۶
- تاجیکستان: صلح شکننده و اقتصاد از نفس افتاده، گزارش، شهریور ۱۳۷۶، شماره ۷۹. ۱۳۷۶
- سازمان میراث فرهنگی؛ دوران ایستایی به پایان رسیده؟ گزارش، مهر ۱۳۷۶، شماره ۸۰. ۱۳۷۶
- وزارت ارشاد و ممیزی کتاب؛ بسته اندیشی یا خلاقیت و نقد؟ گزارش، آبان ۱۳۷۶، شماره ۸۱. ۱۳۷۶
- ضمیمه هنرهای نمایشی: نوشتاری درباره سینمای بحرانی ایران، گزارش، دی ۱۳۷۶، شماره ۸۳. ۱۳۷۶
- جوانان ایران و فوری‌ترین نیازها، گزارش، بهمن ۱۳۷۶، شماره ۸۴. ۱۳۷۶
- صنعت گردشگری: باید چشم‌ها را باز کرد، باید واقعیت‌ها را دید، گزارش، اسفند ۱۳۷۶ و فروردین ۱۳۷۷ شماره ۸۵ و ۸۶. ۱۳۷۶
- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۶)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۵ و ۱۱۶. ۱۳۷۶
- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۷)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۷ و ۱۱۸. ۱۳۷۶
- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۸)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰. ۱۳۷۶
- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۹)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲. ۱۳۷۶
- بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۰)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴. ۱۳۷۶
- ما، افغانستان و فردای نگران‌کننده، گزارش، آبان ۱۳۷۷، شماره ۹۳. ۱۳۷۷
- ممانعت طالبان از برپایی جشن نوروز در افغانستان، بخارا، بهمن ۱۳۷۷، شماره ۴. ۱۳۷۷

- ۱۳۷۷ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۱)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۱۳۷۷ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۲)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۱۳۷۷ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۳)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۳ و ۱۳۴.
- ۱۳۷۷ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۴)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۱۳۷۸ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۶)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ۱۳۷۸ بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن (بخش ۱۵)، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰.
- ۱۳۷۸ هنوز یک سطر هم درباره این کتاب ننوشته‌اند، کلک، دوره جدید مهر و آبان ۱۳۷۸، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰۷).
- ۱۳۷۸ آن روزی که بذر جبهه ملی کاشته شد، گزارش، آذر ۱۳۷۸ شماره ۱۰۶.
- ۱۳۷۸ قوام‌السلطنه، مصدق و مجلس پانزدهم، گزارش، دی ۱۳۷۸ شماره ۱۰۷.
- ۱۳۷۸ آن روزی که بذر جبهه ملی کاشته شد، انگلستان چکمه‌های دیکتاتور بزرگ را به پای شاه کرد!، گزارش، بهمن ۱۳۷۸ شماره ۱۰۸.
- ۱۳۷۸ دولت ساعد و مذاکرات پس پرده درباره نفت، گزارش، اسفند ۱۳۷۸ و فروردین ۱۳۷۹، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۱۳۷۸ دولت ماد، در اطلس تاریخ ایران، به کوشش محمد مدد، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور، ۲۴-۲۹.
- ۱۳۷۹ اعترافات تقی‌زاده، نامه تکان دهنده دکتر مصدق ... گزارش، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۱۱۱.
- ۱۳۷۹ قرارداد ۱۹۳۳: آقای کدمن، تیمورتاش و دیگران، گزارش، تیر ۱۳۷۹، شماره ۱۱۳.
- ۱۳۷۹ سفرنامهچه نیریز به مناسبت کنگره بزرگداشت فضل نیریزی و سخنی چند درباره برخی از آثار نیریز، بخارا، خرداد و تیر ۱۳۷۹، شماره ۱۲.
- ۱۳۷۹ سندسازی‌های شرکت نفت انگلیس برای غارت نفت ایران، گزارش، مرداد ۱۳۷۹، شماره ۱۱۴.

- ۱۳۷۹ افشاگری‌های «شفق سرخ» در مورد قرارداد داری، گزارش، مهر، شماره ۱۱۶.
- ۱۳۸۰ میزگرد تنوع قومی در ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، مطالعات ملی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۸.
- ۱۳۸۰ نگاهی به رویدادهای افغانستان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۱۳۸۱ تاراج میراث ملی، فاجعه بزرگ در جیرفت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۱، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸.
- ۱۳۸۱ میزگرد تنوع قومی در ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، مطالعات ملی، بهار ۱۳۸۱، شماره ۹.
- ۱۳۸۲ دریای مازندران یا خزر؟ اطلاعات سیاسی اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۱۸۷ و ۱۸۸.
- ۱۳۸۲ چه می‌خواهیم و چه می‌کنیم؟ اطلاعات سیاسی اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۱۹۳ و ۱۹۴.
- ۱۳۸۲ آرامگاه استر و مُردخای؛ امامزاده آمنه خاتون؛ امامزاده بی‌بی زبیده قزوین و ... در دائرةالمعارف زن ایرانی، به کوشش مصطفی مجتهدی، تهران: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران.
- ۱۳۸۳ چند و چون جنبش دانشجویی، حافظ، آذر ۱۳۸۳، شماره ۹.
- ۱۳۸۳ کاوش رصدخانه مراغه: آغاز و انجام یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های علمی دوران اسلامی، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، ۲۶۱-۲۶۴.
- ۱۳۸۴ نظری و گذری بر انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ایران، مهر، دوره جدید خرداد و تیر و مرداد ۱۳۸۴ شماره ۱۴ و ۱۵.
- ۱۳۸۶ زیست‌نامه خودنوشت، حافظ، تیر ۱۳۸۶، شماره ۴۲.
- ۱۳۸۶ حفظ هویت فرهنگی برای دور شدن از فرهنگ تسلیم، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۲.

لاتین

1975 "The Imamzadeh Masum Varjuvi near Maragha", *East and west*, vol. 25, no3-4, pp. 435-438.

- 1972 "Mithraea and Christian Churches in Iran and Armenia", in 6th *International Congress Iranian Art & Archaeology, Oxford*.
- 1974 "Construction ingénieur des Routes antiques dans les montagnes d'iran", *Archéologia*, 66.

مقاله ترجمه

۱۳۵۱ "نقش پژوهش‌های آزمایشگاهی در امر شناخت چگونگی فلزات کهن"، مجلهٔ مارلیک، شمارهٔ ۱.